

درباره انحلال مجلس و رفراندوم^۱

۷ مهرماه ۱۳۸۴

جناب آقای علی دهباشی مدیر و سردبیر محترم مجله بخارا

با عرض سلام و ارادت چون اخیراً مطالبی درباره نظر زنده یاد دکتر غلام حسین صدیقی، وزیر کشور و نایب نخست وزیر در دولت شادروان دکتر محمد مصدق، در مورد رفراندوم و انحلال مجلس، عنوان شده است که گاه ناقص و گاه موافق با واقع نیست، رونوشت نامه پدرم را که تاریخ ۱۳۶۶/۴/۱۹ در جواب سؤالات استاد دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان نوشته شده است خدمتتان تقدیم می‌دارم.

این نامه اول بار توسط آقای دکتر همایون کاتوزیان در مجله «فصل کتاب» در سال ۱۳۷۰ در لندن به چاپ رسیده است.

با آرزوی توفیق روزافزون در اعتلای فرهنگ و ادب.

با تجدید مراتب احترام

حسین صدیقی

تهران به تاریخ: ۱۳۶۶/۴/۱۹

محقق ارجمند آقای دکتر محمد علی همایون کاتوزیان

با عرض سلام و سپاس‌گزاری از الطاف بی دریغ، نامه گرامی با خط زیبا رسید، امساک در طبیعت ابر بهار نیست. چون چندروز در تهران نبودم و پاسخ نامه به تأخیر افتاده پوزش می‌خواهم. از اینکه به کار ترجمه خاطرات پیشوای فقید نهضت ملی به زبان انگلیسی پرداخته‌اید شاد شدم کامیابی آن دانشمند گرانمایه را از خواهانم.

راجع به روشن کردن دو موضوع که مورد نظر جناب عالی است حقیقت آنست که نمی‌دانم تا چه حد توضیحات بنده با ملاحظات اخلاقی و ارادتمندی نسبت به پیشوای کمال و مقتدای رجال «دلیر سرآمد» دکتر محمد مصدق سازگار است ولی از آنجا که همیشه گرایشی به اصول حق جوئی و حق گوئی و حق شنوی به اندازه قدرت و اختیار

^۱ برگرفته از «نشریه بخارا»، شماره ۱۲۷ (مهر و آبان ۱۳۹۷).

خویش داشته و دارم و سعادت درک حقیقت را اعظم سعادات می‌شمرم و خبر «قولوا الحق و لو علی انفسکم» را از جمله سخنان برگزیده‌ی شایسته‌ی پیروی می‌شمارم، «ویلٌ لكل افاک اثم» و فضیلت انصاف را برترین فضایل می‌دانم، با توجه به اینکه «تصدیق بی‌وقوف و سکوت و قوف دار» جایز نیست، در پاسخ سؤالات دوگانه که تا حدی بصورت محاکمات تاریخی درآمده است، به عرض می‌رسانم.

راجع به رأی مجلس که «پیشوای فقید در جاهای گوناگون فرموده‌اند که فراندوم مرداد ۱۳۳۲ از این نظر ضرورت داشت که با توجه به چهل رأیی که حسین مکی در مجلس برای عضویت در هیأت نظارت اسکناس آورده بود، بیم آن می‌رفت که استیضاح بقائی [صحیح: علی زهری] در مورد متهمین به قتل افشار طوس به عدم رأی اعتماد نسبت به دولت منجر شود».

به عقیده بنده موضوع انتخاب ناظر بانک در هیأت نظارت اسکناس با موضوع عدم رأی اعتماد نسبت به دولت در مورد استیضاح (دولتی که دکتر مصدق در رأس آن بود) هم طراز نیست و از مقوله قیاس مع الفارق است.



دکتر غلامحسین صدیقی، سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۲

درباره فراندوم و عدم موافقت ابتدائی من و تغییر نظر در مرحله بعدی و دلایل من در این باب:

من با فراندوم اصولاً مخالف نبودم، با فراندومی که دولت برای انحلال مجلس انجام دهد، انحلالی که با نقائص قوانین اساسی و به حکم سوابق در تاریخ مشروطیت، خواه ناخواه هنگام نبودن مجلس عملاً به حق یا ناحق، به شاه در عزل و نصب نخست وزیر، بنابر میل شخصی یا ضرورت واقعی، ناچار امکان عمل می‌داد، موافقت نداشتم.

اشاره به سوابق از آن جهت است که از ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هجری قمری (تعطیل قهری دوره اول مجلس و آغاز استبداد صغیر) تا ۱۵ شوال ۱۳۳۹ (آغاز دوره چهارم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی) (براساس گاه شماری هجری قمری) به تقریب در مدت سیزده سال و پنج ماه و دو روز نظام مشروطیت، ده سال و دو ماه و بیست و هشت روز فترت داشته‌ایم و پس از آن تاریخ هم گسیختگی‌ها کم نبوده است!...

پیشوای فقید پس از آنکه ورقه استیضاح علی زهری از نخست وزیر و وزیر دفاع ملی و وزیر دادگستری و وزیر کشور و دولت راجع به ارتکاب زجر و آزار و شکنجه متهمین از طرف دستگاه‌های انتظامی و مأمورین کشف قتل به منظور اخذ اعترافات در هشتاد و ششمین جلسه دوره هفدهم مجلس شورای ملی مورخ پانزدهم تیر ۱۳۳۲ (ورقه استیضاح در هشتاد و چهارمین جلسه مورخ دهم تیر ۱۳۳۲ به مجلس تقدیم شده بود) خوانده شد، در هفدهم تیر ۱۳۳۲ به من فرمود که شما و آقای لطفی فردا (پنجشنبه ۱۸ تیر) به مجلس بروید و آماده بودن دولت را به دادن پاسخ استیضاح روزی که مجلس معین کند به اطلاع نمایندگان برسانید. شما از طرف من و خود و آقای لطفی با سمت وزیر دادگستری توضیحات لازم را به عرض مجلس برسانید.

مرحوم لطفی و من در تاریخ مذکور به مجلس رفتیم. من با اجازه رئیس مجلس (مرحوم دکتر عبدالله معظمی) خواستم آقای علی مبشر را به سمت کفیل وزارت دارائی به مجلس معرفی نمایم و نسخه لوایح قانونی مصوب نخست وزیر را تقدیم کنم و آماده بودن دولت را برای پاسخ استیضاح به عرض مجلس برسانم.

در آغاز سخن گفتم چون جناب آقای نخست وزیر به علت کسالت نتوانستند به مجلس بیایند... نمایندگان مخالف ظاهراً به تصور آنکه مطلب منحصر به استیضاح است به محض شنیدن آن کلمات باهم با صدای بلند و در هم شدیداً به اعتراض پرداختند. من خاموش ایستادم و چون «سر و صدا» خوابید دوباره گفته قبل را عیناً تکرار کردم. بلافاصله صدای آنان به اعتراض بلند شد. من ساکت شدم و چون آرامش پدید آمد دیگر بار همان قول را تکرار کردم و در سکوت مجلس گفتم آقای علی مبشر را از طرف نخست وزیر به سمت کفالت وزارت دارائی معرفی می‌کنم و نسخه لوایح قانونی را تقدیم می‌دارم و به عرض نمایندگان محترم می‌رسانم که دولت روزی که مجلس شورای ملی معین کند برای دادن پاسخ استیضاح حاضر است و از تریبون پایین آمدم. فریاد نمایندگان مخالف بلند و جلسه به شدت متشنج شد. مخالفان می‌گفتند که نخست وزیر «خودش باید به مجلس بیاید و...».

رئیس مجلس باوقار و شایستگی نظم را برقرار ساخت و وقت جلسه آینده را معین کرد و ختم جلسه را اعلام نمود. مرحوم لطفی و من به اتاق رئیس رفتیم. مرحوم دکتر معظمی با تأیید رفتار من به ما گفت گمان نمی‌کنم اگر آقای دکتر مصدق به مجلس نیایند نمایندگان مخالف بگذارند که پاسخ استیضاح صورت گیرد. گفتم دادن پاسخ دشوار

نیست جریان امر را به اطلاع ایشان می‌رسانم. از رئیس مجلس خداحافظی کردیم و از آنجا در ساعت سیزده و نیم به خانه نخست وزیر رفتیم. من واقعه را شرح دادم و اصرار مجلسیان را در لزوم حضور شخص نخست وزیر برای پاسخ استیضاح را به اطلاع رسانیدم. و عقیده رئیس مجلس را نیز گفتم.

پیشوای فقید، فرمود آقایان دیگر به مجلس نروید. گفتم پاسخ استیضاح چه می‌شود گفتند من مجلس را منحل می‌کنم. گفتم چطور؟ گفتند با فرزندم. من گفتم جناب آقای دکتر، جناب عالی سال‌ها عضو پارلمان بوده‌اید و شهرت و نام بلندتان بیشتر از راه نمایندگی در پارلمان حاصل شده است، انتخابات مجلس فعلی در زمان زمامداری جناب عالی صورت گرفته و نسبت به آن اظهار خوشبینی کرده‌اید، حالا با نقایص قوانین اساسی و وجود سوابق که در حقوق اساسی و تاریخ مشروطیت ایران هنگام فترت‌های متوالی و ممتد حکم رسم و عادت پیدا کرده آیا انحلال مجلس را که در آن اکثریت دارید از راه اجرای فرزندم از حیث مصالح داخلی و خارجی به صلاح مملکت می‌دانید؟ اگر پس از انحلال، مجلس شاه نخست وزیر دیگر انتخاب کند چه می‌کنید؟ فرمود شاه جرأت این کار را ندارد. گفتم اکثریت مجلس طرفدار جناب عالی است انحلال آن ضرورت ندارد. گفتند به پنج تن از نمایندگان موافق نفری یک میلیون تومان می‌دهند و دولت را از اکثریت می‌اندازند. گفتم استیضاح مربوط به قتل افشار طوس با پرونده‌ها و مدارک و اقرار و شواهدی که در مورد اتهامات و کیفیت قتل فجیع او به دست داریم بعید می‌نماید که به رأی عدم اعتماد به دولت و ساقط کردن آن منجر شود و چنین عملی برای مجلسیان موجب خواری و بدنامی است. گفتند دیگر با این مجلس نمی‌توان کار کرد. گفتم اگر تصمیم به فرزندم دارید با ایقان به اینکه در اعتقاد و ارادت من نسبت به شخص جناب عالی به سبب کارهای پایدارتان نقصانی حاصل نخواهد شد اجازه فرمائید که استعفای خود را تقدیم دارم زیرا گذشته از اینکه انحلال مجلس با فرزندم رأساً از جانب جناب عالی به تصویر بنده برای دولت دور از خطر نخواهد بود، چندی پیش دکتر شایگان از طرف فراکسیون نهضت ملی و من از طرف دولت در مجلس گفته‌ایم که دولت قصد ندارد مجلس را منحل کند. فرمودند فعلاً تا روز شنبه (۲۰ تیر) باید تأمل کرد، شما و آقای لطفی در باب این مذاکرات با هیچکس صحبتی نکنید عصر شنبه پیش از تشکیل جلسه هیأت دولت باهم گفتگو خواهیم کرد.

نمایندگان فراکسیون نهضت ملی روز جمعه و صبح شنبه پس از دیدار با نخست وزیر و بحث و گفتگو جمعاً به استعفا از نمایندگی مجلس تصمیم گرفتند و این امر را نخست وزیر در ملاقات عصر روز شنبه به من خبر دادند و چنانکه معلوم است بعد جمعی دیگر از نمایندگان مجلس به استعفاکنندگان پیوستند و روز یکشنبه ۲۱ تیر نمایندگان فراکسیون نهضت ملی به جلسه مجلس نرفتند و مجلس قهراً به تعطیل کشیده شد و به این ترتیب کار به صورت

دیگر درآمد، یعنی آقایان نمایندگان خود به جای دولت موجب مراجعه به آراء عمومی و انحلال مجلس شدند و سکوت رضا گونه من پس از فکر و تأمل، اختیار اهون الضررین بود.

قدمی که برگرفتی به وفا و عهد یاران اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد (سعدی)

پنجم مرداد ۱۳۳۲ نخست وزیر از رادیو تهران به ملت ایران پیامی فرستاد و عقیده مردم را در ابقاء یا انحلال مجلس خواستار شد. هفتم مرداد ۱۳۳۲ آئین نامه فراندوم به تصویب هیأت دولت رسید.

من شخصاً از آنچه می گذشت سخت اندیشناک بودم و در مجلس دعوتی که بهاءالدین کههد در تاریخ نهم مرداد ۱۳۳۲ در ملارد کرج به احترام دکتر معظمی به مناسبت انتخاب شدنش به ریاست مجلس شورای ملی از جمعی از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و چندتن از وزیران و رؤسای ادارات ترتیب داده بود، در جمع میهمانان که عده‌ای از آنان خوشبختانه حیات دارند، پیش از صرف غذا با استجازه از حاضران که اکثر رجال ملی و امنای دولت بودند چند دقیقه وقت خواستم و شرحی در تحلیل جریانات سیاسی گفتم و عقیده صریح خود را در حساس بودن موقع و خطری که ما را تهدید می کند و سوء استفاده عناصر افراطی چپ و راست و احتمال وقوع کودتا و ضرورت فوری اعلان تجدید انتخابات پس از اجرای فراندوم اظهار کردم، و گفتم من امروز وظیفه وجدانی و ملی و سیاسی خود می دانم که این مطالب را به عرض آقایان محترم برسانم. آقایان مذکور سخنان مرا با دقت شنیدند ولی اظهار نظری نکردند.

دهم مرداد در جلسه هیأت دولت با حضور نخست وزیر مذاکراتی راجع به تصویب نامه هیأت وزیران درباره مراجعه به آراء عمومی به عمل آمد و به ماده دوم تبصره‌ای اضافه شد و من در همین جلسه درباره موضع دولت و وظایف خطیر آن در غیاب مجلس اظهاراتی کردم.

رئیس مجلس که با فراندوم مخالف بود در یازدهم مرداد ۱۳۳۲ از ریاست مجلس استعفا کرد.

فراندوم در دو روز متفاوت (۱۲ مرداد در شهرستان تهران و دماوند و ۱۹ مرداد در شهرستانها) با نظم و بی طرفی کم نظیر از جانب اولیاء امور انجام یافت و نخست وزیر به تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ نامه به حضور شاه در انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی در نتیجه مراجعه به آراء عمومی فرستاد و از شاه صدور فرمان انتخابات دوره هجدهم را استدعا کرد. اما حوادث رنگ دیگر گرفت و با جمع و هم آهنگی عوامل داخلی و خارجی و سازش سیاستها و بهره‌برداری مخالفان با تعلقات شخصی از آن اوضاع و احوال، شد آنچه پویندگان صلاح و ایران دوستان روشندل سربلند نمی خواستند بشود! ...

این‌ت عجایب حدیث و این‌ت عجب کار! و هذه قصیرة عن طویله^۲.

با تجدید مراتب سپاس و دعای نیک فراوان

غلام حسین صدیقی

^۲ رادمرد فقید سید محمود نریمان در زندان لشکر دوزرهی حومه تهران که او و من هر دو با جمعی دیگر بازداشت بودیم،

هر عاقلی به زاویه‌ای مانده ممتحن هر فاضلی به دایه‌ای گشته مبتلا

به من گفت شما در باغ کهید حرف خود را زدید، تاریخ به ما این اشتباه را نخواهد بخشید! در همانجا که یک چند با استاد دکتر مهدی آذر در یک اتاق بازداشت بودم شبی مرحوم لطفی از جایگاه خود به دیدن ما آمد چون شایعه محاکمه من و درخواست حکم اعدام از طرف دادستان ارتش در میان بود و لطفی هم سال‌های پیری و انکسار را می‌پیمود من فرصت را غنیمت شمرده خواستم شخص موثق دیگری از آنچه بین پیشوای عالیقدر و من در تاریخ هجدهم تیر ۱۳۳۲ در حضور لطفی گذشته آگاه باشد. جریان گفتگوی مذکور را برای استاد دکتر آذر شرح دادم و مرحوم لطفی به صحت آن گواهی داد.

با آنچه گذشت همه باید با صفای دل و راستی و فروتنی بگوییم:

آنکس که خطا نکرد خود کیست بگو لا یتد الانسان من هفوة

امید چنانست که جناب عالی هم که از پویندگان حقیقت هستید و جز غرض تاریخی منظوری ندارید و به ملازمت نقائص و ضعف‌ها در ابناء نوع آگاهید در خواندن این نامه آن لطیفه را در مدنظر داشته باشید:

پپوش‌گر به خطایی رسی و طعنه مزین که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود